

سواران قطارهای باژی گار و حکام اسپ از اهابالی قلم و سبک
 و گردونهای چار اسپ بزرگ سرداران و خاتونان توپهای اسپ
 با نهایت شان و دیگر بسا اساس و سامان که بیان آن از زبان قلم دشوار است
 در جلو میهمان با عز و شان پیش پیش می رفتند همین احترام و احتشام از
 مقابل نعل خضر پور بر اینگونه از برای قدم آن الامراتب تازه درست و بود
 نسومی ایوان عظمت بنیان گورنری توجیه فرمودند هر دو جانب راه افواج و طلبان
 تا درون مضامی ایوان مذکور که صفت بسته بودند مراسم تسلیم و تعظیم می نمودند
 اندرون احاطه ایوان دیگر فوجها باشین تمام و انبوهی از اعیان که پیشانی
 با ساز و هوج و عمارتی می زین از بهر نمایش بد به خسر و انده جدا گانه بیگانه
 آماده بود و بطرف دیگر سازندگان فوجی چاکران گورنری با لباسهای
 به کمال قرنیه جوق جوق بادب ایستاده حقیقت انیست که مراتب تکلفات

و سامان بوزک و احتشام آنروزه درین مجیزه گنجایش پذیر نیست
 اینچنین انتظام و اہتمام شاہانہ و هجوم خلاق در میدان و گرداگرد
 آن سترگ کاشانہ و اجتماع چندین سالہانہای خسروانہ تا این زمانہ
 درین شہر بلکہ درین طرف دیار گاہی بروی کار پناہدہ حلاصہ
 جناب شاہزادہ والاہم و بندگان و ایسراسی گرامی ششم بہمن شہمت و
 شکوہ میرفتند و صدای مبارکجاواز ہر دو جانب گوش میکردند
 و عالیجناب شاہزادہ با کمال خندہ روی گوشہ کلاہ راگونہ جنبش
 میداوند تا اینکه داخل ایوان گورنری گشتند افواج و عمال آنجا بقا
 عقیدت گون راوت جسم کردند و مراسم کورنش بجا آوردند
 روسا و عمائد شہر از ہر دیار و کیش کم از پیشتر بانتظار مقدم والاہی
 جناب مدوح در ایوان گورنری حاضر بودند بہ پیش قدمی تمام ادای

نیازمند بهای اخلاص کیشانه نمودند آنجا نیز حمیده بزرگان چند توسط
 جناب گورنر جنرال بهادر شرف ملازمت شاهزاده به خصوصیت
 دریافتند و جماعه حضار آداب ارتخاص با کمال اخلاص بجا آوردند
 و رخصت شدند روز دوم آن از جانب جماعه مینویس پیل کشنران
 و ابالی شهر بعد یازده ساعت وزیر با گبا و نامه متضمن تهنیت و رد
 جناب محتشم الیه امید انواع رفاه و کامیابی بای حسلائق زیر
 طس عا طفت خسر و ائنه ملکه محشمه و دعای ترقیات عمر و سلطنت
 با ملائکات آن بحضور شاهزاده بلند اراده گذشت و همان روز آخر وقت
 تمام روسای اقطاع این مملکت و حکام جلیل الشان و عا ند و بزرگان
 هر قوم و کیش که درین شهر بودند حسب حکم محکم بندگان و ایسرامی
 از برای باریابی و تسلیم بحضور شاهزاده و الا شان هم در آن بزرگان

گرد آمدند و مراتب تسلیم و تعظیم سجا آوردند و همان روز بعد از شام شوارح
 و کوچه‌ها و در و دیوارهای تمامه شهر را بستر و رو و چنین مهبان
 رفیع‌الشان که باعث فخر و مباهات این ملک و ملکیان میباشند از قنادیل
 گوناگون چراغان و گیاس و غیره بچنان صنعت گریها روشن خست
 بودند که سپهر برین با چندین هزار انجم تمامه شب تماشای آن همه تن
 چشم بود و در میدان جانب جنوب اقسام آتش بازیهای مرغوب
 به صنعتهای جدید چندان درست کرده بودند که عقل تماشائیان از آن
 بچرخ می آمد شاهزاده محترم و نواب گورنر معالی القاب گرامی شهم با خدنگ
 برگردونهای چهار ایچیه شام بوقت هفت ساعت رونق افروز تماشای
 شهر شدند اولاً ساعتی بملاحظه آتش بازی که استادان کامل الفن خیلی
 پرکار پیادان کرده بودند و از کثرت هوایهایی چرخ پیادو ستاره‌های

پر نور و ضیاء و نطق بازار نجم بالکلیه فروگاسته بود و گویا فلکی منقش و منوره
 زیر کهنه فلک اخضر نو آراسته مشغول ماندند پس تماشای روشنی شهر
 بشوارغ و مقامات چند که قابل ملاحظه و یادگار روزگار بود پرداختند
 و تفرج کنان چند ساعت مراجعت بایوان گورنری فرمودند و تفصیل آنواع
 روشنی باوقسام صنایع از گیاس و چراغان غیره که در هر جا باوقسام و اشخاص
 ساخته بودند و شوار ادنی نیست که ماه تابان از لمعان چراغان میشی از جری
 بی نور صبح و می چشم آریاب بصیرت از زید و نجوم درخشان یا و از شراره های
 آتش پر دو و بنظر اهل بصرنی سید خصو صا رنگین گلهای روشنی که هر دم
 با هزاران رنگینی درخشانند کی بگردش و حرکت بود و گونه گونه عبارتهای
 دعائیه و نامی آن که از گیاس و چراغان با تمام تر خوبی جا بسجا روشنی
 عجب کیفیتی داشت که زبان خامه با همه فصاحت و طلاقت یاری

ادنی بیان آن ندار و هزاران خلایق از خاص و عام که بدین تقریب
 میمنت قریب درین راه حکومت جمع آمده بودند جز نظر حضرت بیدیه ندا
 و بر زبان سوامی آفرینهای آور و در روز جمعه سبت چهارم ماه مذکور
 شام سائربزرگ خاتونان و کدبانوان عزت نشان از برای تسلیم لیدی
 کوئیس میوه صاجه در ایوان رفیع الشان گورنری جمع شدند و وقت
 معین در حضور لیدی صاجه حلیه و شا بهزاده بلندار اوده و نواب محلی
 منزلت تاب باعجب انداز خرامان خرامان گردن تسلیم یک
 خم کمان گذاشتند اندرین محفل منو مشاکل رؤسائی بلند نام و عماید
 ذوی لاحتشام از مهاراجگان گرامی طبقه و سرداران بلند مرتبه
 مهاراجه گوالیار و مهاراجه جی پور سوامی و بیگم صاجه با حشمت و اقبال
 و الیه عالیته ریاست بهوپال و مهاراجه ریوان و مهاراجه بھرت پور

و چهار راجه الوری و چهار راجه دهبولپور و چهار راجه کپور تله و چهار راجه ریاست
 بهتوا و چهار راجه وزیاناکرام و چهار راجه گدپور و چهار راج
 و هیراج برووان و شاهزاده گرامی خاندان میسوریه و سایر حکام برتر
 مقام و بزرگان و راجگان شهر کلکته از بهر کیش و طبقه از برای تفریح
 و تقای شاهزاده رفیع القدر و وایسرائی بجا در جمع بودند بعد
 اختتام مراسم سلام جمله حضرات بتوین طبقه رفتند و هنگام صبح
 مکالمت مجالست آنجا تا نیم شب گرم ماند روز و شب جناب شاهزاده
 بلند اراده با معالی القاب جناب وایسرائی در وکانڈر چیف رؤسای
 گرامی قار و دیگر چند معززان فی تبار اولاً بر مرکب گلشیا برای
 تفریح رونق افروز گشته عصر هنگام بیدان قلعه برای لحظه چاکدستی
 سلحشوران قواعد هر گونه عساکر مجتمع قدم رنج فرمودند و شبانگاه

کاشانه جناب نواب لفظت گورنر را که از برای قوم و پذیرفتگاری
 جناب محترم الیه با نواع سامان تکلف آراسته و بزرگی حکام و عوام
 و روسای عالی مقام و دیگر اعزّه و اکابر و کدبانوان وقت مظاہر
 انگلشیہ با تمام ترزیب و آرایش در آنجا جمع آمده بودند زینت بخشیدند
 اولاد و مشغول ملاقات و تفریح و بعد از آن مصروف به تماشای
 رقص و سرود زہرہ جبینان شک بہر و ماہ مانند و بتاریخ ^{پہشت} ^{بعد} ^{موم}
 غروب نیز جناب شہزادہ رفیع القدر بدعوت عایای این شہر از اہل
 اسلام و ہنوبایوان سالت تالاب واقع حیت پور رونق افروز گشتند ^{بین}
 تقریب معلی القاب ایسرانی در و جناب لیڈی صاحبہ و ہار ^ن ^{جگا}
 و روسا و بسا حکام ذی منزلت و عمائد و الامرتبت از ہر دیار و ملت
 مدعو بودند اہتمام روشنی از پل حیت پور تا آن مکان مینوشتان

که قریب یک میل میاشد بغایت بود و هر قدم از اول آید باب انور که
 اندران راه روشن بود و معانش چشم چراغ روز را چنان
 بیفروغ کرده که از نهایت پشیمانی تا دم صبح سر بر نیارود و سامان
 آرایش آن مکان نه چندان بود که بعد قیاس تو گنجید از فضای خانه
 که خیلی وسعت آرد تا درون اوقاتهای هر طبقه بحسب وضع مرغوب
 اسبابها چیده بودند که چشم نظار گیان حیران می ماند غرض جناب شاهزاده
 و بندگان ایسرای ویشدی صاحبه بالاخانه به کرسی می نقره جلوس فرمودند
 و دیگر و بسا و حکام به بین بسیار مقامات خود با گزیدند بعضی نیتان
 مدحی بزرگان شنسکیت خواندند من بعد خدیا گران با صد عشوه
 و ناز و راهشیان بهندی نزا و با و ازهای دل با یانه و بهین سازهای نمان
 چنان قصه سرود آغاز کردند که و بهای تماشا تیان راز خمه سازهای

رنگین صدای ایشان ز جسم بز جسم می افزود و چشم و گوش
 بهر کرشمه و زمزمه لطفی و لذتی تازه حاصل می نمود ازین بعینه مانان
 حسیل ایشان را بوسیع ترا و تاقی بردند که انواع و اقسام
 تفکهمات و گوناگون حلویات لطیف و خوش ذائقه و دیگر با
 اشپای خورونی و آشامیدنی از برف و قهوه و چای غیره در آن
 بر میزهای مکلف بنظروف طلا کار چیده بود بعد تکلیف تناول
 آن میمانان حسیل ایشان بتماشای جا تره که نقلها اصل شخص محلی عنده
 صورت حالات گذشته را مصور ساخته بسان شعبده نشان میدهند
 و با اصطلاح انگریزی آنرا *تیمپری خوانند* خطی برداشته صنعتهای
 آتشبازان تا دوره کار که عجیب و غریب روزگار بود بلا حفظ در آن
 بیان اصل حالات و کیفیات آتشبازی و شرح خوبی و لطافتش

از یاری تحریر و تقریر بیرونست تعریف و توصیف صنعت سازان
هر چند بیشتر کرده شود نسبت به پرکارهای شان کمتر میباشد با آنکه
جناب شاهزاده و بندگان گرامی شان ایسر می بیژی صاحبه هنگام
نیمه شب با مسرت شادمانی بدو تسرا می رزمی و دست فرمودند
بست^{۲۹} هم ماه مرقوم جناب شاهزاده بلنداراده و جناب اب گورن خرن^{۳۰} بها
و جناب بیژی میو صاحبه بعد شام مجلس نمایش بعضی صنایع و فنون
که از طرف اراکین انجمن مذاکره علمیه اسلامیه بمقام ثون بهال ترتیب یافته^{بود}
قدم رنجه فرمودند و از روسای هند و شاه جناب بک صاحبه و الیه عالییه
بهوپال جناب بهاراجه صاحب الی الی و نیز درین جلسه نمایش شکر
بودند و همین شب در ایوان عالی شان گورنزی محفل رقص و سرود
با کمال تکلف منعقد گشت اندرین محفل مینوشاکل غیرارباب

حکومت انگلیس و چیده شرف یافتگانی چند از اهل اسلام و هند و
دیگر می آراءه نبود چنانچه از اهل اسلام جز راقم این کتاب که مبنی
مراحم ابالی این سلطنت عالیست و عالیجناب تاجدانتاب جناب
شاهزاده غلام محمد صاحب یگرمی شریک این فخر خنده محفل نگشته و بنا
سی ام ماه مذکور روز پنجشنبه هنگام نواخت چهار ساعت مساتی
در میدان قلعه بارگاه هی بصد شمت و جلالت انخام بسراوقات
بزرگ آراستند اگر قلم حقائق رقم را بتحریر تفصیل حالات اجلاس
آن بارگاه شوکت اساس دستور بنی خشم همانا از اصل مطلب اجل
دور ترمی افتم لهذا انرا بنهایت ایجاز و اختصار بمعرض تحریر و تفسیر
در می آورم مخفی مباد که این اجلاس شمت و شوکت اساس
صرفاً از برای عطاسی بزرگ منصب رئیس و لا و طبقه اعلا

شماره پند با خلعت خاصه و خطاب القاب آن بجناب شاهزاده
 برتر منزلت عالی مرتبت حسب احکام حضرت ملکه معظمه فرمان فرمای
 انگلستان هندوستان بادشاه طبقه اعلامی شماره پند حسن اتمام
 وزیر عظم عالیجناب معلى القاب نواب گورنر جنرال بهادر و وایسرای
 هند منعقد گردیدند درین اجلاس شصت اساس سائر روسای
 ولای و طبقات و روسای ولای و عظم طبقه اعلامی شماره پند
 از گورنران و روسا و بزرگ حکام و بهار ارجکان و فسران
 بلند مقام و عماید و الاقدار و دیگر اعزّه و اکابر و الاتبسار که
 درین شهر مجتمع بودند در وقت معین با کثرت و فراحتشام تمام
 حسب مدارج به وضع خود با جمع گردیدند بزرگترین خيام خیمه بارگاه
 معلى القاب وایسرای بهادر بصدر احاطه استاده بود و بواسطه آن
 کسی

طلای برای شاهزاده محترم و جناب زیر اعظم بالایی تختی پرزیب
 و زینت نهاده و باطراف آن بر فرشهای مکلف کرسیهای رئیسان
 و بهاراجگان سرداران و عماید بسلیل القدر از بهر کیش طیب
 و افسران فوجی و غیره تخمیناً از برای دو هزار کس بترتیب عجیب
 جلوه آرایش داده و از هر دو جانب آن خمیه بزرگ اقسام خيام دیگر
 تا دور از برای بار یابان منصوب و کرسیها و غیره بالایی فرش
 بهر یکی از آن مرتب بحسن اسلوب و بجنب آن خمیه های دیگر از بهر
 فرود آمدن رئیسان لا و را اعظم و جناب شاهزاده و الاحشام
 و بندگان دستور معظم و خمیه جواهرخانه شاهی و دیگر متعلقات
 جدا جدا اندران بتوزک و احتشام و تکلفات خوبهای تمام آراسته
 و نشانهای مختلف برای اختصاص و امتیاز پیش هر خمیه بان لطف و
 خوبی

آویدان که او ان گوناگونش و نق بازار باغ و بهار را بحسب کاسته

فرش بانات از مقام فرودگاه جناب شاهزاده تا خیمه بارگاه گستره

و افواج پیادگان شاهی و پهاوران مرکب بحسب جناب

شاهزاده بلندار اوده زیب و زینت آن رگزر را بصفت آرائی

و وبالاکرده اعترض لمولفه همچنین با صد شکوه و عنبر و جابه

شد مرتب آن همایون بارگاه یکتاقی تازه زیر نه رواق

از سر نو یافت گونی انطباق تاکه نجم اعظم هندوستان

جموه افروز و در و با عز و شان از ساعت دوم بعد نیمروز

باریابان از هر سمت میرسیدند و نصرمان پولیس و پیشری

حسب نشان ورود هر یکی را خیمه معینه می نشانیدند تا قریب ساعت

چهارم عالیجناب شاهزاده و الایتم و علی القاب امیر اعظم و ایسری

باشان و احتشام شاهانه که تفصیلاً شرح خلی وقت و نصرت میخواستند

از ایوان گورنری سوار شده اولاً خیمه که برای منبر و آمدن بیتا^{بود}

نزول اجلاس منبر بودند و بعد از آن سائر رؤسای دلاور

طبقات و رؤسای دلاور اعظم طبقه اعلامی بستار چند

با علم و تقاضای لباس های مخصوصه آن مع مصاحبان و همراهیان جدا

با تکلف و شأن حسب مدارج بزرگ خیمه گورنری گرد آمدند تا آنکه

بندگان شاهزاده کیوان منزلت عالیجناب و ایسراسی بلند مرتبت

با توذک و چشمت سلطانی مع مصاحبان خاص با صد عزت و احتیاط

خرامان خرامان رونق افروز خیمه شدند و بالاسی تخت بر کرسیها

اجلاس فرمودند بعد از آن حسب کرم علی القاب و ایسراسی پها^{در}

خلعت و علم و تقاضای طبقه اعلامی ستاره هندی از خیمه جوان پرخانه

بیتظیم و احتیاط تمام آوردند و موافق ضابطه بموجب ایسای

محتشم الیه و رئیس و لاورد اعظم طبقه اعلای ستاره هندیان^{خلعت}

فاخره را بر بالای جناب شاهزاده بلندار اوده راست کردند

و بعد از آن گوی بند مرصع که در آن اصل ستاره هندی مغزق بجوای هر گرا^{مها}

آویزان می باشد اعظم رئیس و لاورد نامی طبقه اعلای گری^{ستاره}

نائب السلطنه معالی القاب و ایسرای از دست خود حامل و از زیر^{گلوی}

جناب شاهزاده و الالباب فرمودند و در آنوقت آنچه باعلان از زبان

فیض ترجمان فرمودند ترجمه اش اینست

من شمار این نام نامی علیا حضرت ملکه معظمه و حسب حکم

حضرت ممد و در آن خلعت خاصه و تمنای اعلی طبقه ستاره هندی

می پوشانم که رئیس و لاورد اعظم آن طبقه جناب ملکه مدمه^{شمار}

از وفور محبت و خوشنودی مرحمت فرموده اند فقط

بعد از آن شایگانهای سلامی از بالای فیصل قلعه شاهی سر بشد و سکر تیری

اعظم بند عالیجناب سید حسن صاحب بهادر بندگان رفیع الشان

جناب شاهزاده را برای مصافحه نزدیک هر یکی از رئیسان لاورد اعظم

آن گنج امی طبقه بردند و هر یکی از ایشان اثب تعظیم و تکریم بجا آورد

و میان اینهمه اهتمام سرودهای دعائیه از برای عالیجناب ملکه معظمه

و جناب شاهزاده بلند اراده و وایسرای بهادر با و از بانمی شیرین

و سازهای خوش رنگین سروده میشد بعد فراغ از مصافحه و مراسم

تکریم علم منصب اعلای جناب شاهزاده روبروی حضار بلند گردید

خدمت سکر تری محتشم الیه خطابهای فیصل جناب شاهزاده با و آن

بلند خواندند ترجمه اش اینست

عالیجناب صاحب اقتدار نامی گرامی شامهزاده الفرڈارنسٹ
 البرٹ ڈیوک آف سکنسی شامهزاده ساکس گو برگ گوٹھا ڈیوک
 آف اڈنبرا ایل آف کیٹ ایل آف اسٹریٹس و لاؤ
 طبقہ عالیہ کارٹر و رئیس و لاؤ و طبقہ قدیمہ و حبلیہ نیپیل و رئیس
 و لاؤ و طبقہ ممبارنسٹ مابیکل و سٹ جارج و رئیس و لاؤ
 اعظم زاید طبقہ اعلاسی ستاره ہند و ممبر موسٹ انریبل پریوسی کو
 حضرت ملکہ معظمہ وغیرہ بعد ازین صداسی مبارکباد بلند گشت
 و سازہای مرغوب باہنگ نیکونواختہ شد پسترا زین معلی القاب
 و ایسرای بہادر برخواستند و سکرٹری اعظم محترم الیہ ختم اجلاس
 اعلان فرمودند انگاہ جملہ باریابان حسب مدارج و شان مرخص شد
 و بانتظام و احتشامیکہ رئیسان و لاؤ را اعظم اعلیٰ طبقات آمدہ بودند

درجه بدرجه بسومی خمیده های خودشان را بگراشتند و ختم این
 پر شوکت اجلاس با اندازه ساعت پنج بعد نصف النهار گردید ^{نقطه}

روز جمعه سی و یکم و سمبر عالیجناب شاهزاده با زوید گرامی ریتسان

اقطاع این ملک رونق افروز گردیدند و از محاسن احشلاق

سینه برکی را مال مال عنایت و مسرت فرمودند همان تاریخ ^{بنگام} شب

شگفت محفل از برای رقص و سرور در ایوان گوردهی

زیب انعقاد یافت اندرین پر لطف محفل جمله حضراتیکه تشریف

آوردند تبدیل اشکال و لباسها بچنان وضع و انداز کرده بودند

که یکی مرد دیگر را شکل می شناخت درین محفل هم فر بروی اغیار ^{بودند} شب

یکم جنوری ^{۱۸۵۸} امر به کمپنی باغ آنطرف دریای کلکتا بر

فینس فی ریعی جشن نوروز سال انگریزی که در آن بسا ارباب

اقتدار از اهل سیف و قلم انگلستان نزا و عماید و روسا رهند و ستان
 و دیگر بلا و با کابروا عاظم هر کیش و طبیعت گرمی آینه
 و کد بانوان با عزت و شان حکام و بزرگان انگلشید و ران انواع
 تکلفها بجاری برندا اینم شاهزاده محترم آخر وقت با مصاحبان
 تجددیم برای سیر و تفنن تشریف متدوم ارزانی داشتند
 و آن بلع فرحت فرزار از نیت بی اندازه بخشیدند و همان روز
 شبانگاه بکاشانه نواب اعانت گورنر بجا دعوت
 و دوباره قدم فرساشدند و حاضرین محفل ابا لطاف و اخلاق نبوا
 سوم ماه جنوری وقت اول شاهزاده حلیل الفت در جناب ایسرای بهادر
 ریل سواره بشکار و تفریح طرف کاجرا پاژا تشریف بردند
 و بزنجیریل و دیگر سامان و بسی از مصاحبین و اعزّه ذیشان

بمراه رکاب فیض انتساب بودند و همان روز آخر وقت کار و عماید شهر
 و حکام گرامی طبقه هر ملک و دیار و رئیسان و راجگان نامدار و
 خاتونان باوقار بدعوت جناب لیڈی میو صاحبہ بہستان سرائی ^{کاشی}
 گورنری مجتمع گردیدند و وقت شب بر وفق آرزوی جناب لارڈ
 بشب صاحب خانہ شان از انوار مقدم عالیجناب شاہزادہ بلند ارادہ
 منور و منظر گشت چہارم ماہ مذکور وقت شب جناب شاہزادہ محترم بہ کتب
 خاصہ خود امیر اعظم جناب ایسرای لیڈی کونٹس میو و دیگر رئیسان
 و سائر عمائد و حکام جلیل الشان و راجگان بلند مکان و اعزہ و کاکا
 شہر را مدعو فرمودند آنچه تکلفات روشنی از گیامس و چہراغان
 و مصور کردن نقوش گلہای رنگارنگ از ان نوارہ ہای نوع بنوع و دیگر
 آرایشہا کہ از بہرگونہ ساعہ و یراق و غیرہ در ان کار بردہ بودند کشی و کشند این ^ن

بدین آن غریق بجه حیرت میگردید و رقص بعبتان رنگین او او آهنگ و
 سازهای خوش صدا برحظه لطفی عجیب می بخشید مفضل و اوضاع آن شب تکلفاً
 آن بجزئی کسب آنی یادگار اهل وزگار خواهد ماند کیفیتی چشم دید و خطی و لم
 به آن دیده زبان و قلم به تقریر و تحریر اندکی از آن عاجز و قاصر است
 بتاریخ پنجم ماه مذکور روز چهارشنبه عالیجناب شایه بنزاده گرامی نقاب از نظر
 اخلاق بعامه رعایا اجازت تماشای چهاربخشیدند و بتاریخ هشتم
 عالیجناب محترم الیه در روز بلاحظه شفاخانهای چاندنی بازار و میدکل کج
 و هنگام شب برای تماشای رقص خانه انگریزی قدم فرساختند صبح آن
 بتاریخ هفتم بعزم بیروسیاحت اقطاع غربی این مملکت وسیع ریل
 سواره با چند مصاحب و اکابر حکام عالی مقام رگراشدند چون از شهر
 قرار یافته بود که چند ساعت بقصر عالی راج باو می جناب

هاراج و هیراج هتاج چندر باور نامور رئیس مقام برووان فرو
 خواهند شد جناب هاراجه محترم الیه که از بس عالی حوصله و تکلف آشنا
 هستند تقرب تشریف آوری چنین مهان عالیشان شهر برووان را
 از استیشن تاجراج کاشانه خیلی مزین کرده بودند و تمام شوارع بزرگ
 و در و دیوارهای مکانات سر راه را از انواع برگ و خنجر گلها
 رنگارنگ بحال لطافت آراسته و خود بنفس نفیس مع سواران و توپک
 و سامان چاشنگاهان برای استقبال شاهزاده همنا یون
 تا فرودگاه ریل قدم رنج فرمودند همینکه موکب اقبال عالیجناب شاهزاده
 بلنداراده در رسید عالیجناب شاهزاده بلنداراده و هاراجه با
 بریکای مصاحبان گنیده و دیگر عمد چیده بر گاڑیهای دیگر سوار
 و سیرکنان با تحمل و شان بر اج باڑی رسیدند شلک های سلامی از
^{فصیل}

کشن ساگر سر شد غرض ساعتی چند جناب شاهزاده بلند اراده بصحبت
 بهار اجه بهادر و سیر و تماشای گوناگون تکلفات و نادره کار بهای آنجا
 بسر بردند و بعد ناچار شکنجی از آنجا نهضت فرمای منازل پیشتر شدند
 و در او اسطاجنور سے ماہ محتمم الیہ بعد فراغ سیر و شکار
 مقامات مالدہ و دیوان سرا و غیره بتمام راج محل با جناب نواب
 گورنر جنرل بہادر کہ آنجا رونق افروز شدہ بودند در خوردہ بتاریخ ہفتم
 ماہ مذکور بہ شہر نرہت بہر بنارس رسیدند و تکلفات استیشن باوراء با
 وغیرہ ملاحظہ کنان با ہمہ تحمل و شان کہ از پیشتر باہتمام حکام و جناب
 بہار اجه صاحب بہادر آنجا آماوہ بود بکان جناب صاحب کمشنر بہار
 فرود آمدند کیفیت و شننی انواع آراشگی شہر کہ بحال سلیقہ درست
 کردہ شدہ بود نیکو ملاحظہ فرمودند و خیلی مسرور گردیدند و روز و
 مش